

هفت تپه سمبل قدرت کارگری

روبارویی کارگران هفت تپه با جمهوری اسلامی یکبار دیگر مهر خود را بر فضای سیاسی جامعه زد، باردیگر سرها به طرف هفت تپه چرخیده و همه نگاهها به آن میخکوب شده است. هفت تپه باز راه نشان میدهد و میداندار است!

دور جدید اعتصاب کارگران هفت تپه در اعتراض به وضعیت نابسامان این مرکز تولیدی و فشار به حاکمیت برای تعیین تکلیف آن، اعتراض به احکام و پرونده سازی علیه نمایندگان خود و برای آزادی اسماعیل بخشی و حامیان خود، برای بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی و خاتمه دادن به پرونده سازی و توطئه علیه کارگران، یازده روز است که ادامه دارد. تلاش برای خنثی کردن توطئه های رژیم در ایجاد شکاف و تفرقه میان کارگران، جلوگیری از اعتصاب شکنی و بالاخره تلاش برای سد بستن در مقابل تهدید و ... دستگاه سرکوب، و حفظ وحدت و یکپارچگی، یک رکن مهم و دائمی اعتصابات این دور، است.

کارگران هفت تپه متحد و همبسته، اعلام کردند قصد عقب نشینی و یا تسلیم شدن ندارند! هر روز به سخنران ها، شرکت کنندگان، فعالین و حامیان، اضافه میشود. "کارگران اتحاد اتحاد"، "تنها ما مشکل خود را میتوانیم حل کنیم" و "باید پاسخ دهند"، کمترین حرف هرروز این اعتصابات است.

عقب نشینی مقام های معظم و قضایی و ... و باز شدن پای خبرنگار یکی از مختق ترین رسانه موجود جهان، صدا و سیما، به اعتصاب کارگری، تنها و تنها نتیجه فشار و قدرت کارگران هفت تپه است. این نتیجه پیشروی کارگر هفت تپه و حامیان و ادامه اعتراضات کارگری در فولاد و هپکو و آذر آب و خطر پیوستن سایر مراکز تولیدی است، که گوش روسای دولتی، مقام قضایی و رسانه اش را گرفته است تا نتوانند بیش از این "خود را به نشنیدن" بزنند.

امروز که سرکوب عریان و احکام نجومی زندان و شلاق در حق نمایندگان و سخنگویان مبارزات کارگری و حامیان شان، تمامی اثر شده است، به روش های حیوانانه و توطئه گرانه امید بسته اند. احضار تک تک کارگرانی که در تجمعات شرکت داشته اند، تهدید به پرونده سازی های امنیتی علیه آنها، "به دام انداختن" هر تک کارگر معترض و جدا کردن آنها از قدرت

جمعی شان، روش مقابله امروز حاکمیتی است که دیگر جسارت روبرو شدن با کارگران اعتصابی در تجمعاتشان را ندارد! از قدرت این اعتراضات، از گسترش دامنه حامیان آن، از جایگاه آن، از حمایت و همبستگی بخشهای مختلف طبقه کارگر چه در ایران و چه در سطح جهان به هراس افتاده و ناتوان از سرکوب است.

زیست در ایران، خرسهای دردانه قطبی و خلاصی

از زباله اسلامی سرمایه

مصطفی اسدیپور



حقایقی که روزمره لمس میشود، خطری که همین امروز قربانی میگیرد؛ و بطرز اعجاب آمیزی همه روی برمیگردانند. کسی، دیر یا زود میبایست این مردمان را تکان دهد و بیدار کند که تحولات محیط زیست از دور دستهای قطب و از پشت صفحه تلوزیون تا پشت درب اتاق خواب خلاق پیشروی کرده است؛ این دیگر نه خرسهای سفید رنگ عظیم الجثه بلکه خود ما هستیم که در حال انقراض بسر میبریم...

در ایران "محیط زیست" هنوز یک پدیده "لوکس" بحساب میآید. نه بخاطر اینکه آلودگی محیط زیست در آنجا کمتر از بدترین و وحشیانه ترین رفتار با طبیعت است، و نه بخاطر اینکه شعور عمومی جامعه کمتر از هر جای دیگری از آن رنج

میرد و به آن معترض است؛ بلکه اساسا به این خاطر که خطرات ناشی از محیط زیست هنوز به اندازه فاصله قطب کره زمین از زندگی مردم دور بنظر میرسد. راستش پر بیراه نیست...

جایی که فقر سازمان یافته و گسترده کرور کرور مردم را زمینگیر کرده است، جایی که همزمان نعمت در فروشگاهها و انبارها از فرط فراوانی سر به آسمانها برداشته است؛ جایی که در یک شهر واحد ساکنان شمال و جنوب آن دو هوای از زمین تا آسمان متفاوت، یکی دوده مرگ و دیگری نشاط را استنشاق میکنند.

جایی که معاش میلیونها میلیون سالمندان و کودکان بیش از چیز به

صفحه ۴

پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه

صفحه ۳

کنگره ملی کرد

"همه با هم"

جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه عراق، متحد اتحادیه میهنی و در سطح منطقه متحد جمهوری اسلامی هستند که دیاوگ وهمکاری با جمهوری اسلامی را در استراتژی و سیاست خود دارند و "احزاب مرکز همکاری" هم به قطب عربستان، بارزانی و ترکیه وابسته است که هم اکنون در جریان مذاکره با جمهوری اسلامی است. سوال این است در حالی که هر کدام از این دو قطب و جناح ناسیونالیسم کرد به یکی از قطب های متخاصم منطقه ای وابسته اند، دلیل این همکاری جدید و جمع شدن یک دست در کنگره ملی کرد چیست؟

پ ک ک و اقمارش در کردستان عراق، متحد اتحادیه میهنی و در سطح منطقه متحد جمهوری اسلامی هستند که دیاوگ وهمکاری با جمهوری اسلامی را در استراتژی و سیاست خود دارند و "احزاب مرکز همکاری" هم به قطب عربستان، بارزانی و ترکیه وابسته است که هم اکنون در جریان مذاکره با جمهوری اسلامی است. سوال این است در حالی که هر کدام از این دو قطب و جناح ناسیونالیسم کرد به یکی از قطب های متخاصم منطقه ای وابسته اند، دلیل این همکاری جدید و جمع شدن یک دست در کنگره ملی کرد چیست؟

اما با وجود شرکت همه ی احزاب چپ و راست ناسیونالیست کردستان پذیرش هژمونی پ ک ک در

در نگاه اول می شود فهمید که شرکت احزاب دمکرات کردستان در کنگره ملی پ ک ک نشانه ی پذیرش هژمونی پ ک ک در

آزادی برابری حکومت کارگری

هفت تپه سمبل قدرت کارگری

اینبار هم کارگران هفت تپه در اوج آگاهی، متحدانه و همصدا به کارفرمای مفت خور و گردن کلفت، اسدیگی و یاران و حامیان اش در دفاتر استانی و وزارت خانه ها و ... درس فراموش نشدنی دادند! اسدیگی و گماشتگانش در وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و استانداری و وزارت کار و ... پیام های مهم و جدی از کارگران هفت تپه دریافت کردند!

از این رو، یکبار دیگر تهدید و توطئه جای خود را به "مذاکره" و "درک کارگر" و "گفتگو" داد. کارگران هفت تپه با خنثی کردن همه توطئه ها، متحدانه حاکمیت را عقب زدند و بار دیگر نمایندگان رژیم را وادار کردند برای شنیدن صدای اعتراض راهی هفت تپه شوند و در اوج حقارت و خفت و خاری سخنرانی های افشاگرانه، اعتراضی و رادیکال کارگران را بشنوند و خفقان بگیرند.

هفت تپه نشان داد نه عوامفریبی و دلفک بازی های رئیس قوه قضائیه و نمایندگان مجلس برای ماسمالی کردن مساله، نه لفاظی های بیمایه "آقا" برای ساکت کردن کارگر، نه تهدید و پرونده سازی، نه "اتهام" کمونیست و سوسیالیست بودن و ... دیگر کارساز نیست.

اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه، خنثی کردن آگاهانه و هوشمندانه توطئه های رژیم و حفظ اتحاد کارگران، نمایانگر بلوغ و خودآگاهی طبقاتی و رشد یابنده طبقه کارگر ایران و قدرت و نفوذ رادیکالیسم کارگری در جنبش کارگری است. هفت تپه نشان داد طبقه کارگر خود را برای پیروزی آماده میکند. این واقعیتی است که نگاهها را به هفت تپه میخکوب کرده است!

هفت تپه امروز نماینده مبارزه و تلاش میلیونی برای رفاه، آزادی، برابری و سعادت همگانی است. امروز هفت تپه به حق سمبل خوشبینی و امید به آینده، سمبل اعتماد به قدرت طبقه کارگر، اعتماد به درایت و توان رهبران کارگری، و مبشر آینده ای بهتر است. هفت تپه باید پیروز شود!

زنده باد اتحاد طبقه کارگر
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی)

۲ اکتبر ۲۰۱۹

کنگره ملی کرد

"همه با هم"

ایران در کنگره ملی کرد، به شهادت تاریخ و تجارب تا کنونی، همزیستی این احزاب چه با پذیرش نامحتمل آنها از جانب جمهوری اسلامی و چه ماندن در اپوزیسیون، بسیار سخت و غیر ممکن است. این احزاب چه در حال حاضر و چه در آینده ی تحولات ایران اساسا بعنوان نیروهایی با منافع متفاوت هم در صفوف خود تخاصصات جدی ای را خواهند داشت و هم علیه منفعت و آزادیهای سیاسی برای کارگران و زحمتکشان کردستان قرار می گیرند.

مساله دوم شرکت هیات نمایندگی کومله ی علیزاده در کنگره ملی کرد این بار نشان از تصمیم قاطعانه و نهایی این جریان برای ادغام در صفوف ناسیونالیسم و جنبش "گردایتی" است. ادغام کومله ی علیزاده در هر دو جناح ناسیونالیسم کرد که هر دو خواهان دیالوگ و مذاکره و معامله با جمهوری اسلامی اند برای این جریان تناقضاتی را به همراه دارد که ناگزیر از حل آنها است. از جمله کومله هنوز خود را "سازمان کردستان حزب کمونیست ایران" می نامد و شعار سرنگونی می دهد. هردوی این ادعا، کومله را به جریانی نجسب در درون کنگره ملی کرد (ک ن ک) تبدیل کرده است. ظاهرا احزاب این کنگره چه پ ک ک و پژاک و چه احزاب دمکرات کردستان، "کمونیست" نامیدن کومله را جدی نگرفته و گاها اشکار و نهان پیشنهاد کرده اند که بند نافش را با کمونیسم و حزب کمونیستش بریده و صاف و صریح و بی دغدغه به جنبش گردایتی بپیوند. در درون جریان کومله علیزاده هم این گرایش و تمایل بریدن از کمونیسم و حکا دست بالا را دارد.

همچنین کومله علیزاده باید تکلیف خود را با شعار سرنگونی جمهوری اسلامی هم روشن کند. قرار گرفتن این جریان در صفوف احزاب کردی ایرانی و منطقه که همگی خواهان همگرایی و دیالوگ و مذاکره با جمهوری اسلامی اند، عملا سرنگونی طلبی کومله را به سرخه گرفته و جدی نمی گیرند.

این که علیزاده و کومله اش با این تناقضات و دیپلماسی شرم آورش چگونه کنار می آید امر خودش است.

اما از زاویه منفعت کارگران و مردم زحمتکش، کومله ی علیزاده بیشترین ضربه را به کمونیسم و کارگر در کردستان زده و می زند. این جریان بیشترین خدمت را به ناسیونالیسم کرد و تطهیر و مشروعیت دادن به این جنبش ارتجاعی کرده است. کومله ی علیزاده با تحریف تاریخ کومله و حزب کمونیست ایران، کل این تاریخ پر افتخار را دو

دستی تقدیم ناسیونالیسم کرد کرده است. علیزاده و جریانش هنوز خود را به این تاریخ ولو با تحریف و تعریف فرصت طلبانه ی آن، آویزان کرده و بر توهمات بخشی از زحمتکشان کردستان که به کومله ی قدیم و تعلق شان به آن، افتخار کرده و می کنند، سرمایه گذاری کرده و بصورت ریا کارانه ای نان کمونیسمی را می خورد که نسلی از کارگران و کمونیست های کردستان را پرورش داده است. در حالیکه این کومله ی جدید هیچ سنخیت و شباهتی به آن تاریخ و سنت و کمونیسم اجتماعی کردستان انقلابی ندارد. سمومی که امروز کومله به نام کمونیسم به خون این تاریخ می ریزد، آن خطر و ضرری است که باید در مقابلش ایستاد.

در میان منتقدین کومله ی علیزاده هم شرکت این جریان در کنگره ملی کرد که همه ی شرکت کنندگانش متحدین جمهوری اسلامی هستند، ایرادی ندارد. گویا ایراد به سخنرانی نماینده کومله در این کنگره است!

ما به همراه هزاران کمونیست و کارگر و زن و جوان انقلابی در کردستان به علیزاده و کومله اش فرصت و اجازه نخواهیم داد که نام کمونیسم و کارگر و مردم آزادیخواه کردستان، تاریخ و اعتبار چند نسل از کمونیستهای در کردستان را به وسیله و ابزار سیاسی و دیپلماتیک ادغام زبونانه اش در جنبش ناسیونالیسم کرد تبدیل کند. کمونیست های واقعی کردستان و کارگران آگاه و زنان برابری طلب، مدت ها است شاهد بندبازی و معامله و دیپلماسی کثیف علیزاده با احزاب و جریانات و جنبش ارتجاعی ناسیونالیسم کرد هستند.

ما و نسل جدید کمونیست های کردستان و کارگران آگاه و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، وظیفه ی دفاع از کمونیسم و کارگر و مبارزه ی بی امان با ناسیونالیسم بی آبرو و بلزنده و تسلیم شده را برعهده داریم. مبارزه ای که سرنوشت کومله ی علیزاده هم در آن تعیین تکلیف می شود.

کمونیسم و طبقه کارگر ایران و جنبش آزادیخواهی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نه تنها هشتاد میلیون مردم محروم را از نکبت رژیم فلاکت و فقر و گرسنگی و سرکوب نجات می دهد، بلکه مساله کرد در کردستان ایران را هم به انقلابی ترین و انسانی ترین شیوه به نفع کارگران و زحمتکشان کردستان حل خواهد کرد. در ایران انقلابی بعد از جمهوری اسلامی مردم کردستان حق انتخاب ماندن آزادانه و داوطلبانه با حقوق شهروندی مساوی و یا جدایی را خواهند داشت.

راه حل جنبش ناسیونالیسم کرد برای

کردستان ایران نه در دیالوگ و مذاکره امروز احزاب کردی با جمهوری اسلامی و شریک شدنشان در قدرت است و نه در حاکمیت این احزاب و جنگ و جدالهایشان با هم بر سر تقسیم قدرت و ثروت. ما به همراه کارگران و زحمتکشان کردستان هرگز اجازه نخواهیم داد که تجربه کردستان عراق و دولت اقلیم در کردستان ایران تکرار شود. این خوابی است که جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و احزاب چپ و راست این جنبش از جمله کومله ی علیزاده باید به گور ببرند!

دفتر کردستان حزب حکمتیست
(خط رسمی)

مهرماه ۹۸ - اکتبر ۲۰۱۹

رفاه و آزادی بدون اساس

امنیت، بدون زندگی در

شرایطی امن، که در آن

شهروندان در هراس از فقر،

جنگ و تفریب، و بدون هراس

از بدتر شدن اوضاع، به هر

سرنوشتی که سرمایه برای

آنها رقم میزند تسلیم نشوند،

ممکن نیست. بدون اساس

امنیت و رفوردراری از امنیتی

ساله و انقلابی، که در دل آن

شهروندان بتوانند رفاه و

آزادی را تجربه کنند، تمقق

مطالبات برقم مردم ممکن

نیست.

(منشور رفاه، آزادی و امنیت)

مرب حکمتیست (خط رسمی)

منشور رفاه، آزادی و امنیت را به برحم خود تبدیل کنید

پاسخ به سؤالاتی در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه



منصور حکمت

متاسفانه سؤالات در متن ذکر نشده اند اما در پاسخ، میتوان سؤالات را تشخیص داد.

آکسیون و قدرت نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. دست دولت برای برهم زدن و انگ زدن به آن بسته است. بله چپ است.

اما عملی‌ترین روش است. در مورد سندیکا و ایده "یک چیزی بگویید که بشود گرفت" چند کلمه بگوییم. اولاً، سندیکا آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد سندیکا نیست. اینکه چرا در ایران سندیکای مستقل از دولت نداریم، سؤالی است که پاسخش را باید جنبش سندیکایی پیدا کند و برای همه ما توضیح بدهد. اگر از من بپرسند، میگویم در ایران سندیکالیسم یا نمیگردد برای اینکه سندیکا، بخصوص در دوره و زمانه ما محصول جنبش عمل مستقیم کارگری نیست، بلکه جزئی از یک مدل اداری-سیاسی در جامعه است. سندیکا

بخشی از یک توازن و حتی توافق وسیعتر در جامعه میان دو سوی خرید و فروش نیروی کار در بازار است. سندیکا بعنوان بخشی از یک رژیم و نظام سیاسی خاص امکان شکستن و تداوم داشتن دارد. بدون پارلمان، بدون سوسیال دموکراسی، بدون تقدس بازار، بدون سنت قوی قانونگرایی بورژوازی در جامعه، بدون ثبات سیاسی و بطور خلاصه بدون یک مجموعه روابط سیاسی، اداری و حقوقی در جامعه که اتحادیه کارگری بخش موجه و پذیرفته شده ای از آن تعریف شده باشد، سندیکاسازی راه بجایی نمیرد. حتما بعضی در نقد این نظر مثال سندیکاهای انقلابی در برخی کشورهای دیکتاتوری و یا اتحادیه های آفریقای جنوبی را پیش خواهند کشید. اما این مثالها مربوط نیست، چون قرار بود دوستان سندیکاساز ما شدنی بودن و "قابل گرفتن" بودن سندیکاهای متعارف را نشان بدهند. شک دارم کسی بتواند اجازه سندیکای انقلابی را از مسئولین و مامورین تقسیم معجون جامعه مدنی در ایران بگیرد.

با اینحال هر فعال جنبش کمونیسم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتما بگیرند. قبلا هم گفته ام، ما هیچ دو خشتی که کارگران روی هم گذاشته باشند را بر نمیچینیم. ما آلترناتیو خود را تبلیغ میکنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی‌ها هم بکنند.

سؤال ۵: بنظر من ایدا ما نباید برخوردارمان را به اتحادیه گرایي در کشورهای جهان سوم تند کنیم. یادمان باشد داریم در مورد طبقه کارگری حرف میزنیم که در قلمرو سیاسی و اقتصادی بشدت تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. نشان دادن ناتوانی تاریخی اتحادیه‌ها بنظر من باید با ارجاع به سنت اروپا و آمریکا انجام بشود.

در سطح جامعه قدا علم کرده باشد و به این رادیکالیسم کارگری امکان جبهه‌گیری سیاسی در قبال مسأله دولت و حاکمیت را بدهد. این جنبش ماتریال جنبش شورایی در ایران است، اما خودی خود هنوز خود آن نیست. سنت شورایی باید آگاهانه بدون جنبش کارگری ایران برده شود و برای آن تبلیغ شود. باید فعالین کمونیسم کارگری در ایران فعالین جنبش شورایی باشند. به معنی جنبش خود-سازمانیایی وسیع طبقه کارگر برای دخالت در سرنوشت جامعه و در امر قدرت و اداره امور.

سؤال ۴: اتفاقا تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تا رضایت گرایش را جلب کند، از کارگران میخواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما دقایقی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته تر است. کسی را نمیتواند انگشت‌نما و اخراج کنند. به کسی نمیتواند اتهام توطئه‌گری بزند، کارگر را نمیتواند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتواند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف مجمع عمومی است.

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتا عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فوراً سنگ بنای یک تشکیلات توده ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای مبارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی

اعتراض کردن و جمعا پاسخ خواستن، مناسب‌ترین شکل مبارزه در شرایط ایران امروز است. واضح است که در این سنت هم کارگران نماینده انتخاب میکنند. اما این نمایندگان پشتشان به مجمع عمومی کارگری، به تصمیمات آن و به قابلیت تجمع مجدد آن گرم است. جنبش مجمع عمومی قدم اول، و سنگ بنای، جنبش شورایی است.

سؤال ۳: شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ اساسا کمیته‌های کارخانه بودند و نه شورا به معنایی که جنبش شورایی مد نظر دارد، یعنی جنبشی که اجتماع (مجمع عمومی) کارگران در یک واحد، سلول پایه آن است. شوراهای کارگری دوران انقلاب، کمیته‌هایی متشکل از نمایندگان از کارگران بود. بنظر من آن نوع شوراهای، یعنی کمیته‌های کارخانه، مطمئنا دوباره عروج میکنند. بنظر من این نهاد با این واقعیت خوانایی داشت و هنوز دارد که جنبش کارگری ایران یک الیت سیاسی و یک بافت رهبری عملی غیر رسمی دارد که هیچوقت این امکان را نداشته‌اند در یک ساختار اتحادیه‌ای پایدار به رهبران رسمی و مسئولان اتحادیه‌ای تبدیل بشوند. تلاش برای راه اندازی تشکلهای کارگری و بخصوص برای تأمین رهبری کارگران در جدالهای جاری با دولت و کارفرما در خون اینهاست. بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد این رفقا در سطح کارخانه ای و حتی فراکارخانه ای یک شکل علنی به وحدت عمل مبارزاتی خود میدهند و نوعی رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل میدهند. این جنبش اتحادیه‌ای نیست، رادیکال تر از آن است، سوسیالیست است. اما جنبش شورایی هم نیست، چون اساسا، با الهام قوی از سنت اتحادیه‌ای، به نمایندگی کردن کارگران در مقابل دشمن معطوف است و نه به خود-سازمانیایی توده کارگری برای ابراز وجود طبقاتی و اعمال حاکمیت (که بنیاد جنبش شورایی است). اینکه وضعیت انقلابی و فرار سرمایه داران و مصادره‌ها در انقلاب ۵۷ این کمیته‌ها (شوراهای) را به قلمرو کنترل کارگری کشید هنوز تغییریری در این واقعیت نمیدهد که اساس کار اینها نمایندگی کردن کارگر در قبال دولت و کارفرما بود و نه بدست گرفتن قدرت یا اداره امور جامعه. بنظر من این جنبش شورایی نوع سال ۵۷، که همانطور که گفتم شاید جنبش کمیته‌های کارخانه عنوان بهتری برای آن بود، منعکس کننده این واقعیت است که جنبش کارگری در ایران بسرعت رادیکال میشود و از کنار ایده های سندیکایی عبور میکند، بدون اینکه یک سنت حزبی کمونیستی کارگری شورایی

سؤال ۱- آنقدر طبیعی است که برای هیچکس نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ رژیمی نمیتواند با مجمع وسیع کارگران همان رفتار سرکوبگرانه و پلیسی‌ای را بکند که به یک هیأت نمایندگی، هسته مخفی یا هیأت مؤسس اتحادیه مخفی میکند. مجمع عمومی شکل ایده آل به میدان آمدن کارگر بصورت متشکل و علنی است، یعنی به آن شکلی که قدرت کارگر به معنی واقعی کلمه به نمایش در میآید. کارگر منفرد در هسته مخفی زور بیشتری از دانشجوی منفرد در هسته مخفی ندارد. اما کارگر مجتمع در مجمع عمومی یک قدرت واقعی است، چرا که کارگر در علنی بودن و توده‌ای بودن حرکتش است که میتواند بعنوان کارگر قد علم کند.

سؤال ۲: هیأت نمایندگی کارگری، فی نفسه هنوز تشکل توده‌ای کارگری نیست. چون نه یک ساختار ماندگار ایجاد میکند و نه ظرفی برای توده کارگران (که عضو هیأت نمایندگی نیستند) تعریف میکند. شک نیست که تحمیل نمایندگان خود به کارفرما و دولت، گرفتن نوعی مصونیت دوفالکتو برای آنها در مقابل رژیم (بعنوان کسانی که وکیل کارگراند و باید از منفعت آنها دفاع کنند)، شناساندن چهره‌های کارگری و تبدیل آنها به رهبران عملی در مقیاس سراسری، حمایت توده‌ای از نمایندگان و غیره، همگی طبقه کارگری را که از حداقل تشکل توده ای محروم است در صحنه مبارزه قوی تر میکند و بسیار مفید است. اما این هنوز سؤالی را که یک فعال کمونیست کارگری در جنبش کارگری جلوی خود گذاشته است پاسخ نمیدهد. سؤال اینست: چگونه میتوان ظرفی، تشکیلاتی، برای شرکت و ابراز وجود متحدانه و ادامه کار توده کارگران ساخت. هیأت نمایندگی بالأخره هیأت نمایندگی است. هر قدر هم که مورد حمایت کارگران باشد، هنوز یک هیأت برگزیده از میان کارگران است که پشتش به یک سازمان کارگری استوار نیست. هیأت نمایندگی کارگری در ایران، با سران اتحادیه‌ها در اروپا هم‌ارز نیستند، چون بطور واقعی به نیابت از یک "سازمان کارگری" جلوی کارفرما قرار نگرفته اند. داشتن رأی اعتماد کارگران، و یا جوابگو بودن به کارگران، هنوز جای داشتن حمایت و رأی یک سازمان دایر کارگری را نمیگیرد. اگر هیأت نمایندگی کارگری را توقیف کنند، کارگر هنوز با همان سؤال قدیمی روبروست: چکار کنیم؟ ظرف اعتراض متشکل من چیست؟ کجا بروم؟ جنبش مجمع عمومی موضوع را از زاویه دیگری مطرح میکند. اجتماع کردن، پای یک تصمیم را جمعا امضا کردن، جمعا

مجمع عمومی تنها مانده اراده مستقیم کارگران

زیست در ایران

کوچه پس کوچه ها اعدام میشوند، خود کشی میکنند و در دام اعتیاد جان میدهند.

حاصل جستجوی سمج زباله دانی و یا به مسابقه التماس در تقاطع گرم‌گرم کلمات ساده و در بیان واقعیتی خرابانها بستگی دارد.

جایی که موجودی سر سفره و تپش قلب آدمها نه متأثر از قطر یخ های شمال بلکه حاصل چرتکه حرص و استثمار و سودپرستی وحشیانه، توافقات و محاسبات شوم دستجات و ارگانهای حاکم است.

... انتظار اینکه در مرارت و سگ دویی روزمره جایی برای نگرانی روند میزان اسیدپته خاک در طول چند دهه، میتواند کمی لوکس و خوش خیالی بنظر برسد. برای بخش اصلی آن مردم آینده بدرجات زجر آوری در همین امروز خلاصه میشود. مهر طبقاتی، مهر ثروت و مکنک و مهر مشارکت در باندها و مافیای طبقات حاکمه آینده محتوم را همین امروز در مقابل هر کودک و جوان بخش عظیم جمعیت زحمتکش و کارگر آن جامعه به رقص در میاورد...

سوال اینست که مگر تا کی قرار است زباله های اسلام و سرمایه در ایران تولید و باز تولید شوند؟ مگر تا کی کودکان ما قرار است این هوای متعفن را استنشاق کنند و در بردگی و حقارت دست و پا بزنند؟ این کوهها، رودخانه ها، این خاک و طبیعت بخش تفکیک ناپذیری از انسانیت و عزت نفس زندگی است که ما در دلها و روپاهای خود داریم، روپاهایی که

برای تحمل مرارتهای امروز تنها دلخوشی ما است. روی همین خاک است که ما میتوانیم رفاه و تمدن و آسایش را بیافرینیم. ببینیم چگونه بهشت های دست نیافتنی را روی دوش ما کارگران میسازند و با همان سرعت ما را زنده زنده در میان سموم و زباله های کشنده به مرگ تدریجی درداور مجبور میکنند.

در جام جهان نمای آن جامعه بیکاری و بی مسکنی و فقر و فرودستی و بی حقوقی درست به اندازه انقراض و خرسها و دلفین های دردانه کره زمین، در تارک کارگر و زحمتکش جامعه نقش بسته است. مگر اینکه در نبردی تعیین کننده این سرنوشت را تغییر دهد. برای آن جامعه تعادل زیست در قطب های میدان بهارستان، ساختمان بورس، عمارت وزارت کار و قلعه زندان اوین رقم میخورد.

امروز و همانطور که آلودگی هوا از بدترین های دنیا است، سرطان بالاترین عامل مرگ است، اما بیشتر از اکسیدکربن این سم خفکان و فقر و استیصال است که مردم را میکشد؛ نفت و پتروشیمی خوزستان از پیشرفته ترین و در عین حال ناهنجارترین مراکز صنعتی است که مردم مجاور بدترین تاوان آنرا پس میدهند، اما بیشتر از سموم این صنایع، کمبود یک ماسک چند قرانی است که مرگ با استفراغ خون را یک اپیدمی ساخته است. در ایران سیاست دولت و کارکرد صاحبان صنایع محیط زیست را تخریب کرده است اما بخش اصلی مردم در زندانها و در

نشریه هفتگی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سرمدبیر: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

تلگرام حزب
[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب
facebook.com/HekmatistX

رادیو نینا
radioneena.com

تلگرام رادیو نینا
[@Radionenna](https://t.me/Radionenna)

اینستا گرام رادیو نینا
instagram.com/radioneena/

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی
hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی
azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی
mozafar.mohamadi@gmail.com

سایت آرشیو آثار منصور حکمت

hekmat.public-archive.net

حکمتیست را چاپ و توزیع کنید

و بدست کارگران کمونیست برسانید

برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید